

گزیده ای از

اشعار طه ابراهیم

گردآورنده

اکبر مرتضی پور

سرشناسه	: مرتضی پور، اکبر، ۱۳۲۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: گزیده‌ای از اشعار طنز ایران / گردآورنده اکبر مرتضی پور.
مشخصات نشر	: تهران: عطار، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۶۱۶ ص. ۵/۱۴×۲۱/۵ س.م.
شابک	: 978-964-6210-65-3
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: شعر طنز آمیز -- قرن ۱۴ -- مجموعه‌ها
موضوع	: Humorous poetry -- 20th century -- collections :
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- مجموعه‌ها
موضوع	: Persian poetry -- 20th century -- collections :
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷ ۴۴۴/۴۱۹۰ PIR
رده بندی دیسی	: ۸۱۶/۶۲۰۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۳۹۹۶۴۰

انتشارات عطار

تهران، میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت،

تلفن: ۶۶۹۶۴۲۳۷ فاکس: ۶۶۴۰۹۳۲۳



گزیده‌ای از اشعار طنز ایران

گردآورنده : اکبر مرتضی پور

نوبت چاپ : اول ۱۳۹۸ تهران

تیراژ : ۱۰۰۰ نسخه

چاپ : چاپخانه افروز

قیمت : ۶۰۰۰۰ تومان

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۶۲۱۰-۶۵-۳

ISBN: 978-964-6210-65-3

مقدمه

نظریه پردازان و طنزنگاران ایران و جهان درباره طنز و ماهیت و تعریف و حدود و تاثیرات آن سخن بسیار گفته اند. برخی «بسیار جدی» به «موضوع شوخی» پرداخته و طنز را مورد ارزیابی موشکانه قرار داده و برخی نیز نکته سنجی های مفید داشته اند.

طنز و سخره را برای بسیاری از ایرانیان باید مهم و ضروری دانست و در مجامع فکری ایران یک غنیمت به حساب آورد. بهرام صادقی داستان نویسی گفته است:

«من تصور می کنم که طنز باید خواننده را بخنداند و این در واقع پایه و اساس شناخت طنز و دریافت تفاوت آن از قصه های معمولی است. چون اگر طنز خاصیت خنداندن را نداشته باشد، فاقد قدرت اصلی و توانایی ریشه های آن است. در واقع دیگر طنز نیست. و این عقیده فردی من نیست و بسیاری از نویسندگان ویرژگی طنز چنین می اندیشند که از آن جمله مثلاً برگسون را نام ببرم. پس از حصول به این باور که ویرژگی طنز خندان است و بر اعصاب خواننده تا زیانه می زند و آن را از خمودگی ناشی از تکرار خود در اجتماع بیدار می کند و می فهماند که پس از خاتمه قصه و یا شعر

خندیدن، تازه اول کار است و نوبت تو است که به خود بیایی، بیندیشی و دریابی که زهر واقعیتی را که بدون آگاهی تو در پیرامونت، اعصابت را به رخوت و خمودگی فرو برده است، اکنون باید با پادزهر تفکر و شناخت شرایط هستی و محیطی که در آن زندگی می کنی از تن و ذهن بیرون بیاید.»

طائر شفاهی و بدیهی های طنزآلود، و دستگاه عجیب و غریب لطیفه پرداری و جوک سازی، قدرت و قدمت زیادی در ایران داشته است از تمیلات و اطایف جوحی و بهلول و ملانصرالدین که قهرمانهای جوک ها و فکاهی موضوعات متنوع گسترده ای را در بر می گیرد که در هر دوره از تاریخ نیشخندهای جسورانه طنزپردازان راستین واقع می شوند. زهر حنده و بازجویی کننده و پرسشگرانه ای که ریا و تقلب و خیانت های رنگ آمیزی شده و پنهان را برملا می کند و از هم می پاشاند و اهل آن را بر زمین می اندازد و لذتبخش از جنبش چنین قلم و نوشته ای جلوگیری کرد زیرا ما مسلمانیم و همه این موارد مربوط به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر ماست! و باید «فعل ما بر دین ما گواه باشد» بدین معنی است که «طنز» و انتقاد و عیبجویی، محرک است و تفکر و کنججویی را برمی انگیزد و نوعی حرارت و هیجان در جامعه ایجاد می کند که همواره این خیزشها، علیه نابکاران و کجروان اجتماع است. اگر انتقاد کنار برود و یا ممنوع گردد! حماقتها و زشتی های رنگ آمیزی شده،

جانشین دین و اخلاق و زیبایی می گردند و جامعه را به سوی فساد و تباهی سوق می دهند.

طنزپرداز آن گاه که حلّ مسائلی از اجتماع را بر دوش «طنز» می نهد، واقع اگر خود را در خدمت اجتماع قرار می دهد و این بدان دلیل است که وی دردهای عمومی جامعه را با همه عمقی که دارند شناخته است و دلیلی آن است که با برملا ساختن آنها راه درمانشان را نیز نشان می دهد.

من مدت شصت سال است که کتابفروش و کتابخوان هستم و کتابهای زیادی مطالعه نموده ام و بیش از پنجاه عنوان کتاب نوشته و یا گردآوری نموده ام که مورد توجه خوانندگان گرامی قرار گرفته است که چند تایی از آنها «طنز» بوده. اخیراً به فکر افتادم که شعرهای طنزی که از نیم قرن پیش خوانده و یادداشت کرده ام آنها را به صورت کتاب درآورده و چاپ نمایم باشد که مورد پسند خوانندگان قرار بگیرد.

تاریخ سرودن شعر و مطالب طنز آمیز از قرنهای پیش تاکنون می باشد که در هر زمان شعرا و نویسندگان راجع به موضوعهای مختلف، شعر می سرودند و یا مطالب طنز آمیز می نوشتند که بعضی از آنها انتقاد از حکومت و سایر مسائل روز بوده است که حکومتگران متوجه آن موضوع می شدند و مشکلات را برطرف می کردند.

جامی در قرن هشتم هجری راجع به خندیدن سروده:
 باغ خندان ز گل خندان است
 خنسنده آئین خردمندان است
 در دلت صد گره از نادانی است
 شاهد آن گره پیشانی است
 از گره چهره پُر آژنگ مکن
 کار بر خسته دلان تنگ مکن
 به که پس برق درخشان باشی
 تا که باشی خوش و خندان باشی
 در رُخ تنگ دلی خندیدن
 بهتر از تنگ شکر بخشیدن
 از شکر کام و دهان آساید
 و شکر خنده روان افزایشد
 ناصر خسرو شاعر قرن سوم هجری سروده:
 خدایا راست گویم فتنه از توسست
 ولی از ترس نتوانم چخیدن^۱
 لب و دندان ترکمان ختارا
 نبایستی چنین خوب آفریدن

که از دست لب و دندان ایشان
 به دندان دست و لب باید گزیدن
 اگر ریگی به کفش خود نداری
 چرا بایست شیطان آفریدن؟!

و محمد اجتهاد، شاعر معاصر درباره فقر و نداری چنین سرود:
 مرا خاندای هست عیناً طویله
 در آن خیل کور و کچل، یک قبیله
 ز یک سو زن پر خور و بار دارم
 و یک سو دلجو دارد و شنبلیله
 مخارج گران است و من بی ریالم
 حوائج زیاد است و من بی وسیله
 چه سخت است تحصیل یک لقمه نان
 در این دوره، بی مکر و حیله
 شدم عاصی و ذله از بسکه دیدم
 دورویی و نسامردی و شینه پیله
 به دنیا همین دل خوشی دارم و بس
 که بیگانه‌ام از صفات رذیله

و سعدی شاعر قرن هفتم هجری درباره دزدی چنین سروده:
 دیو اگر صومعه داری کند اندر ملکوت
 همچو ابلیس همان طینت ماضی دارد
 ناکس است آن که به دراعه^۱ و دستارکس است
 دزد دزد است، اگر جامه‌ی قاضی دارد

و زیره کرمانه راجع به خیال باطل چنین سروده:
 ز مفتی آن که عرصه را ز کور می دزدید
 من پریش، عدالت به ضجه می جستم

در سال ۱۳۲۸ خاکسار ابهری، «بشم الملك ابهری» چنین سروده:
 ای دوست آن زمانه و دوران چطور شد؟
 آن راحتی بی حد و پایان چطور شد؟
 روغن دو چارکی سه قران رفت پس کجا؟
 ده بیست من عدس دو سترگ چطور شد؟
 در این زمانه مرده دهد مالیات قبر!
 آن مرگ و میر راحت و ارزان چطور شد؟
 کرسن چه زهرماریه، مایو چه کوفتیه؟
 روبنده و شلیته و تنبان چطور شد؟

یک عده ریقواند در این مملکت ولو
 پس اشکبوس و سام نریمان چطور شد؟
 رفتیم مکه یاده با قاطر و الاغ؟
 آن رهروی راحت و آسان چطور شد؟
 هـ... رحم دود شد ارزانی و گریخت
 دیگر می‌رس: این چه شد و آن چطور شد؟

مشکلات همیشه در ایران بوده و هست به طوری که در سال ۱۳۴۳
 شاعر گرانمایه آقای جمنبش خدیوی متخلص به «ابو ذل‌ذل
 خلخالی» چنین سروده:
 جان من از سختگیری های دوران غم مخور
 از گرانی های روزافزون ایران غم مخور
 ای جوان دیپلمه از رنج بیکاری منال
 متر کن هر روز سی چن تا خایان غم مخور
 ای کشاورز ابرقو خشکسالی را ولش
 گر نبارد ز آسمان یک قطره باران غم مخور
 ای برادر چین به پیشانی می‌فکن، خنده کن
 گرچه کمیاب است گوشت و میوه و نان غم مخور
 گر که صاحب خانه می خواهد تو را بیرون کند
 از مداد و کاغذ اندر دست آژدان غم مخور

گر کتاب ابتدایی گشت پولی ای فتی
 بچه را نگذار بره اصلاً دبستان غم مخور
 آب اگر در دست شمر افتاده دلواپس مباش
 مثل من له له بزن ای مرد میدان، غم مخور
 حزب یعنی آب و یعنی ماست و یعنی دوغ و کشک
 بر تمام دردهایت هست درمان، غم مخور
 البته اشعا طنز سیار است که اگر بخواهیم همه آنها را جمع آوری
 کنیم مثنوی مفتاح مر کاغذ می شود.

اکبر مرتضی پور کوهبنانی